

کلیات حقوق تجارت

نسبت بشرکتهای سهامی محدود

در موقع تهیه ترازنامه سالیانه یا شش ماهه مبلغی از سود ناویژه (نفع غیر خالص) یا از محاسبات بدهکاران و یا از اسناد دریاقتنی کسرو ترازنامه را می بندند مثلاً اگر محاسبه بدهکاران یا اسناد دریاقتنی شرکتی یکصد هزار ریال باشد و صدی پنج آنرا که پنج هزار ریال می شود از بابت مطالبات صعب الوصول و سوخت از آن کسر نمایند و در آخر سال تجارتهای نیز شرکت در حدود همان مبلغ پنج هزار ریال مطالبات سوخت و صعب الوصول پیدا کند ولی در سال بعد کلیه مطالبات سوخت و صعب الوصول گذشته وصول شود باید بزرگ آنرا مطالبات مزبور را میتوان در حکم منافع (سود) دانست و یا آنکه بحساب ذخیره باید محسوب گردد و گذشته از این اگر شرکت در خلال سال تجارتهای منافع زیادی نبرده باشد آیا وجوه مزبور را بعنوان سود میتوان بین شرکاء تقسیم نمود یا خیر؟

اصل کلی آنست که هر معامله مخصوصاً معاملات تجارتهای با قصد انتفاع انجام میگیرد و نفع تجارتهای نیز بر دو قسم است: نفع نقدی و نفع غیر نقدی.

نفع نقدی آنست که ثمن مبیع پول نقد باشد و نفع غیر نقدی آنست که در عوض ثمن مبیع اوراق قابل معامله یا اسنادی داده شود که بعد از مدتی خواه کم یا زیاد قابل تبدیل بوجوه نقد باشد. در موقع معامله غیر نقدی بطور کلی مبلغی از بابت فرع مدت بر مبلغ معامله می افزایند و مسلم است خود معامله نیز فی نفسه مستلزم يك مقدار منافعی است. بنا بر این اگر در موقع تهیه ترازنامه يك مبلغی از اینگونه منافع را بعنوان ذخیره مطالبات صعب الوصول و سوخت کنار بگذارند درحقیقت در حکم آنست که شرکت يك مقدار منافعی را که باید وصول کند در حکم لاسول یا سوخت محسوب داشته است و اگر مطالبات مزبور سوخت و کلیه یا قسمتی از آن بعداً وصول شود منافع

ولی نسبت شرکتهای ساختمانی و یا آنهاستیکه اموالی را بقصد باز فروش باقید تصرفاتی در آن یا بدون آن تحصیل نمایند میتوان منافعی در نظر گرفت ولو آنکه منافع مزبور تا آن تاریخ بدست شرکت نرسیده باشد.

برای تمییز منافع شرکتهای ساختمانی و شرکتهای نظیر آن قاعده آنست که مقدار مصالح و مواد و ملزومات و اجرت و حرج الزحمه و کلیه مخارج دیگری را که برای کار در نظر گرفته شده با مقدار کاری که تمام شده مقایسه نموده و هر گاه میزان بر آورد بیشتر از میزان باشد که حقیقتاً بمصرف رسیده تفاوت آن در حکم نفع شرکت و مدیران میتوان تفاوت را بعنوان منافع شرکت اعلام و از وجوهی که برسم علی الحساب دریافت شده و یا از محل وجوه شرکت بهر داند مشروط براینکه مقایسه بر آورد و مقدار مصالح و لوازمات مصرفی از طرف متخصصین فنی تشخیص شده باشد.

در مورد شرکت هائی که اموالی را بقصد نگاهداری و استفاده از آن تحصیل نموده اند ولو آنکه اراضی و ابنیه و عمارات و ماشین آلاتی که تحصیل یا خریداری نموده اند حقیقتاً اضافه قیمت پیدا نموده و با قیمت روز تفاوت داشته باشد مع ذلك باستناد آن نمی توان منافعی را تقسیم نمود زیرا اولاً شرکت آنرا بقصد باز فروش خریداری نموده و ثانیاً معامله اراضی و ابنیه جزو منظور شرکت نبوده و هیچ شرکتی اموال ثابت خود را بقصد توزیع منافع نمی تواند بفروش رساند و گذشته از این تا چیزی فروخته نشود نفع و ضرر آن مسلم نخواهد بود.

بنابر این اینگونه شرکت ها باستناد تغییر قیمت اموال ثابت خود نمیتوانند منافعی را اعلام و بین صاحبان سهام توزیع نمایند. مطالبات صعب الوصول و سوخت اصولاً شرکت ها

صورتیکه در سند انتقال شرطی راجع به منافع سهام نشده باشد سهم و منافع آن به خریدار تعلق خواهد داشت زیرا بطوریکه قبلاً ذکر شد سهم مملوک و منافع متعلق آنست و هر کس صاحب مملوک شد مالک متعلق نیز خواهد گردید و ماده ۳۲ قانون مدنی در این مورد مینویسد :

« تمام ثمرات و متعلقات اموال منقوله و غیر منقوله که طبعاً یا در نتیجه عملی حاصل شده باشد به تبع مال مالک اموال مزبور است » از اینرو میتوان فهمید اساس اسباب تملک در تبعیت مملوک است یعنی شخصیکه مالک چیزی شد مالک توابع و ملحقات آن نیز خواهد بود. بنابراین برای آنکه بین خریدار و فروشنده سهم اشکالی از این حیث تولید نشود بهتر آنست که در موقع تنظیم سند انتقال نسبت به منافع سهام نیز ذکرری بنمایند و در غیر اینصورت سهم و منافع آن ولو آنکه بیش از چند روزی بموعده اعلام منافع سهام نمانده باشد متعلق به خریدار خواهد بود ولی باید دانست هر گاه سهمی بعد از اعلام منافع آن بفروش رسد منافی که اعلام گردیده متعلق به فروشنده خواهد بود مگر آنکه طرز دیگری بین طرفین معامله مقرر گردیده باشد.

فصل هفتم

اختیار استقراض

همانطوریکه اشخاص طبیعی حق استقراض یا برهن گذاردن اموال خود را دارند شرکتها یا اشخاص حقوقی نیز حق استقراض خواهند داشت ولی باید دانست که حق استقراض هر شرکتی تابع مقررات اساسنامه آن شرکت بوده و در عین حال مشروط بر آنست که شرکتنامه نیز آنرا اجازه داده باشد. قانون شرکتها ذکرری از حق استقراض شرکت ننموده ولی از مفهوم ماده ۵۱ که مینویسد: مسئولیت مدیر شرکت در مقابل شرکاء همان مسئولیتی است که وکیل در مقابل موکل دارد و همچنین ماده ۲۲۱ که مینویسد: اگر شرکت سهامی با اوراق استقراضی داشته باشد که مطابق اساسنامه شرکت یا تصمیم مجمع عمومی قیمت آنها بطریق قرعه باید تأدیه شود الی آخر ...

سوختی است که مجدداً عاید شرکت شده است بدین لحاظ هر گاه شرکتی در یکی از سنوات مالی قسمتی از مطالبات صعب الوصول یا سوخت را که مجدداً وصول شده بعنوان منافع (سود) اعلام دارد اشکال قانونی یا محاسباتی بر آن وارد نخواهد بود.

اصولاً منافع را باید نقداً تأدیه نمود ولی اگر در اساسنامه قید شده باشد منافع را لدی الاقتضا میتوان بطور جنسی بین صاحبان سهام تقسیم نمود در اینصورت در هر موقعی که شرکت پول نقدی برای پرداخت منافع سهام نداشته باشد مدیران میتوانند اجناس شرکت را بقیمت عادلانه بین شرکاء تقسیم نمایند در اینصورت مدیران باید صورت اجناس را با قید قیمت هر یک و با ذکر مشخصات آنها به مجمع عمومی تقدیم دارند. تصویب صورت مزبور از طرف مجمع در حکم تصویب منافع نقدی سهام بوده و مدیران بهر نحوی که مقتضی بدانند میتوانند اجناس مزبور را به نسبت سهام بین صاحبان سهام توزیع نمایند.

هر گاه مجمع عمومی صورت اجناسی را که بجای منافع باید بین صاحبان سهام تقسیم شود تصویب ننماید مجمع عمومی بنابر پیشنهاد رئیس مجمع یا هر یک از صاحبان سهام میتواند تصویب نماید که بجای اجناس سهام جایزه بین صاحبان سهام توزیع گردد.

در اینصورت شرکت باید منافع را بوسیله دفتر روزنامه از محاسبه منافع خارج نموده و مجدداً بوسیله روزنامه همان منافع را بحساب سرمایه انتقال دهد. البته باید دانست سهام جایزه در حکم تقسیم منافع است منتهی بصورت دیگری. ولی تفاوت حقوقی که در این امر حاصل میشود آنست که در نتیجه عمل مزبور نمره یا متعلق (منافع) تبدیل به مملوک (سهم) میشود و منافعی که تبدیل بسهم شد مثل آنست که فرعی تبدیل باصل شده باشد. بهمین لحاظ است که در موقع انتقال سهام باید قید شود که با منافع سالیانه یا بدون آن و یا تا تاریخ انتقال فروخته شده است. زیرا در این مورد ممکن است دو نظر اتخاذ شود. یکی آنکه منافع سهام تا تاریخ فروش متعلق به فروشنده بوده و دیگر آنکه سهم و منافع آن متعلق به خریدار است. البته در